

سیری در احوال مقاتل بن سلیمان و روش تفسیری وی

دکتر مرتضیٰ خرمی

استادیارگروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

رسول ناوشکی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۳

چکیده

این مقاله با عنوان «سیری در احوال مقاتل بن سلیمان و روش تفسیری وی» به روش تحلیلی-توصیفی و به شیوه‌ی متن پژوهی، در صدد است ضمن معرفی مقاتل بن سلیمان به عنوان یکی از کهن‌ترین مفسران مسلمان در قرن دوم هجری، روش تفسیری وی در تفسیر کبیر فرادید اهل نظر قرار دهد. مقاله در دو قسمت سامان یافته است:

در بخش اول، به معرفی مقاتل پرداخته شده که در بردارنده مباحثی چون اسم و نسب مقاتل، ولادت و وفات، سفرهای مقاتل، مشایخ و راویان، آثار و تألیفات، اقوال مدح و ذم، مذهب مقاتل، اوضاع سیاسی و علمی و فرهنگی مسلمانان در عصر مقاتل می باشد. در بخش دوم ضمن معرفی اجمالی تفسیر مقاتل، روش وی در تفسیر به بحث گذاشته شده و تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به کمک روایات، تفسیر لغوی، تفسیر با بهره گیری از علوم قرآنی و ورود اسرائیلیات در تفسیر به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های تفسیر مقاتل برشمرده شده است.

کلیدواژه:

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، روش تفسیری، اسرائیلیات.

مقدمه

مقاتل بن سلیمان از دانشمندان، محدثان و مفسران بزرگ قرن دوم هجری است. تفسیر او به صورت سه جلدی و در چاپ دیگر بصورت پنج جلدی به تحقیق دکتر عبدالله محمود شحاته چاپ شده است.

نویسندگان اهل سنت از او به دو گونه کاملاً متفاوت سخن گفته‌اند؛ برخی به شدت بر او تاخته‌اند و برخی دیگر وی را ثقه دانسته‌اند. این تعارض در داوری‌ها به آن اندازه است که به نظر می‌رسد ما با دو نفر مختلف مواجهیم و این داوری‌های مختلف ناشی از یک تشابه اسمی ساده است. احتمال دیگری که می‌توان داد، این است که وی در تفسیر صاحب دانشی گسترده بوده اما در حدیث جایگاه استواری نداشته است. شاهد این سخن آن است که بجز چند مورد، گواهی تذکره‌نویسان درباره‌ی شخصیت تفسیری او اغلب ستایش‌آمیز است؛ اما در مقابل به ندرت محدثانی را می‌توان یافت که او را جاعل نخوانده باشند!

به هر روی تفسیر مقاتل بن سلیمان اولین تفسیر کامل برجای مانده از قرآن کریم است که هر چند گذشتگان از آن به نیکی یاد کرده‌اند، اما متأسفانه متأخرین نسبت به آن بی‌مهری کرده و تحقیق قابل توجهی در حوزه‌ی این تفسیر صورت نگرفته است. دکتر شحاته در مورد تفسیر مقاتل می‌گوید: تفسیرمقاتل همچون دریایی خروشان است که از همه پیشی گرفته است. اگر ما از آن غفلت ورزیم، نه تنها بخش بزرگی از میراث فرهنگی و فکری خویش را از دست داده‌ایم، بلکه اولین دست آورد تفسیر عقلانی را از دست داده‌ایم. این در حالی است که امروزه جهانیان به افتخارات گذشته خود می‌نازند و در احیای آن می‌کوشند.» (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، ص ۵۳)

این نوشتار بر آن است که به معرفی مقاتل بن سلیمان و روش تفسیری وی به عنوان یکی از تفاسیر کهن بپردازد.

۱. معرفی مقاتل

۱-۱. اسم و نسب مقاتل

مؤلف الذریعه مقاتل را این گونه معرفی نموده است: «أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن زید بن أدرك بن بهمن رازی خراسانی بلخی». (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۲۳۴) شبستری در ترجمه‌ی مقاتل آورده است: «أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر، و قیل کثیر الأزدی بالولاء، الخراسانی، البلخی، وقیل البجلی، وقیل الرازی، وقیل المروزی، البصری، المعروف بابن جوال دوز، وقیل دوال دوز، وقیل عرف بالدوال». (شبستری، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۲۹۷)

نسبت‌های مختلف (بلخی، خراسانی، مروزی، رازی و بصری) که احیاناً مربوط به محل تولد یا اقامت‌های چندگانه‌ی وی می‌باشد، احتمال تشابه اسمی بین دو مقاتل مفسر و محدث را تقویت می‌کند. البته نسبت ابن جوال دوز یا دوال دوز احتمالاً مربوط به پیشه و شغل مقاتل یا پدر وی است.

۲-۱. ولادت و وفات مقاتل

مقاتل بن سلیمان بجلی یا بلخی در شهر بلخ از اقلیم خراسان دیده به جهان گشود. در منابع، سال تولد وی ذکر نشده است، اما قدر مسلم آن است که وی به سال ۱۵۰ هجری و در بغداد وفات نموده است. (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۳۱۵) البته برخی محققان با توجه به این که مقاتل تفسیرش را در زمان ضحاک بن مزاحم (م ۱۰۲ یا ۱۰۵ق) تالیف نموده و بر او عرضه داشته است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۲۴۹) و از مجاهد بن جبر مکی (م ۱۰۴ق) و عطاء بن ابی‌رباح (م ۱۱۴ق) و عطیه بن سعد عوفی (م ۱۱۱ق) نقل روایت نموده است، (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۶۶) سال ولادت مقاتل را حدود سال ۸۰ هجری و یا قبل از آن دانسته‌اند. اما شواهدی نیز وجود دارد که این رأی را نقض می‌کند؛ از جمله آن که در ملاقات مقاتل با ضحاک بن مزاحم و عرضه تفسیر بر وی، تردیدهایی روا داشته‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۲۵۴) و این تردیدها حتی در زمان او مطرح بوده است. (المزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸: ۴۴۰)

۳-۱ مسافرت‌های مقاتل

درباره‌ی زندگی مقاتل در دوره‌های مختلف، اطلاعات دقیق و روشنی وجود ندارد. تنها برخی منابع به محل تولد و سفر وی به برخی شهرها و نیز محل وفات او اشاره‌ی کوتاهی نموده‌اند. خطیب می‌نویسد: «ولد مقاتل فی بلخ ثم تحوّل إلى مرو، و کانت له منزلة فی خراسان حتی کان یتوسط فی الصلح بین أمراء خراسان و الخارجین علیهم. و قد تحوّل مقاتل إلى العراق فنزل بالبصرة، و دخل بغداد فحدث بها، ثم عاد إلى البصرة و توفي فیها سنة ۱۵۰». (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳ : ۱۶۹)

و نیز می‌نویسد: مقاتل در مکه از مردم می‌خواست در مورد هر چیزی که ما دون عرش است، از او بپرسند تا پاسخ گوید. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳ : ۱۶۷)

مؤلف تهذیب الکمال آورده است: عباس بن ولید بن مزید از استادان خود نقل کرده که از مقاتل بن سلیمان که در مسجد کوفه نشسته بود، شنیدم که گفت: بپرسید از من، هر آنچه ما دون عرش است تا پاسخ گویم. اوزاعی به شخصی گفت: برو از او در مورد ارثیه‌ی او که از مادر بزرگش به او می‌رسد، بپرس. فرد پرسید، اما مقاتل پاسخی نداشت و جز شبی در آنجا نماند و فردای آن شب، رفت. (المزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸ : ۴۴۷)

از مطالب فوق بر می‌آید که تولد مقاتل در بلخ واقع شده و وی همانند بسیاری از عالمان و محدثان روزگار خویش، به بلاد مختلف نظیر مرو، بغداد، بصره، کوفه و خراسان سفر نموده و در برخی از آنها چون خراسان اقامت و حضور مؤثری داشته و سرانجام در بصره وفات یافته است.

۴-۱ مشایخ و شاگردان مقاتل

مهم‌ترین نکته‌ای که درباره مشایخ مقاتل جلب نظر می‌کند، روایت و استفاده‌ی او از محضر امامان بزرگوار شیعه یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. شاید سر مخالفت‌ها و جرح مقاتل نیز در همین مطلب نهفته باشد؛ یعنی چون وی را شیعه و از پیروان امامان اهل بیت علیهم السلام پنداشته‌اند، به شدت او را با تیغ نقد نواخته‌اند. به هر حال، بر اساس آنچه در منابع مختلف و نیز آثار بر جای مانده از مقاتل دیده می‌شود، وی از افراد و مشایخ سرشناسی چون زید بن اسلم، ضحاک بن مزاحم هلالی، عطاء بن

أبی رباح، عطیه بن سعد عوفی، مجاهد بن جبر مکی، محمد بن سیرین نقل روایت نموده است. سایر مشایخ او عبارتند از:

ثابت البنانی، سعید مقبری، شرحبیل بن سعد مولی الانصار، عبدالله ابن بریده، عبید الله بن أبی بکر بن أنس بن مالک، عمرو بن شعیب، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، نافع مولی ابن عمر، أبی إسحاق سبیعی، أبی زبیر مکی.

اما کسانی که از مقاتل نقل روایت نموده اند عبارتند از:

إسماعیل بن عیاش، بقیه بن ولید، حرمی ابن عماره بن أبی حفصه، حماد بن قیراط نیسابوری، حماد ابن محمد فزاری، حمزه بن زیاد طوسی، سعد بن الصلت قاضی شیراز، أبو نصیر سعدان بن سعید بلخی، سفیان بن عیینه، شبابه بن سوار، شریح بن یزید حمصی، عبدالله بن مبارک، عبد الرحمان بن سلیمان بن أبی الجون، عبد الرحمان بن محمد محاربی، عبد الرزاق بن همام، عبد الصمد بن عبد الوارث، عتاب بن محمد بن شوذب، علی ابن جعد، وعیسی بن أبی فاطمه، عیسی بن یونس، أبو نصر منصور بن عبدالحمید باوردی، نصر بن حماد وراق، ولید بن مزید البیروتی، الولید بن مسلم، یحیی بن شبلی، یوسف بن خالد سمتی، أبو الجنید ضریر، أبو یحیی حمانی. (مراجعه شود به: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۵ و ۲۶؛ و شبستری، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۲۹۷؛ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۶۱)

۱-۵ آثار و تألیفات مقاتل بن سلیمان

مترجمان مقاتل کتاب‌های متعددی به او نسبت داده اند، که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- التفسیر الکبیر
- ۲- الناسخ والمنسوخ
- ۳- الاقسام و اللغات
- ۴- کتاب القراءات
- ۵- الآیات المتشابهات.

آقای معرفت معتقد است این کتاب اولین اثر در زمینه محکم و متشابه است. (دیاری بید گلی، درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، ۱۳۸۵: ۲۹۳)

۶- نوادر التفسیر

۷- کتاب الجوابات فی القرآن

۸- متشابه القرآن

۹- الردّ علی القدریه

۱۰- الوجوه و النظائر فی القرآن.

برخی معتقدند، این اثر اولین کتاب در زمینه‌ی وجوه و نظائر می باشد. (دیاری بید گلی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۰) این کتاب با تحقیق دکتر شحاته و با عنوان «الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم» منتشر شده است.

۱۱- تفسیر خمسمائۀ آیه. (مراجعه شود به: طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۳۱۵؛ ابن ندیم، *الفهرست*، بی تا: ۳۱۴)

۱-۶ مدح و قدح مقاتل

اقوال متعددی در منابع مختلف در مورد مقاتل بن سلیمان وارد شده است که در بر دارنده‌ی مدح و تمجید از شخصیت علمی یا قدح و جرح وی می باشد:

۱-۶-۱ مدح

مؤلف تهذیب الکرمال در این باره آورده است:

«وقال علی بن الحسین بن واقد المروزی، عن عبدالمجید من أهل مرو: سألت مقاتل بن حیان فقلت: یا أبا بسطام أنت أعلم أو مقاتل بن سلیمان؟ قال: ما وجدت علم مقاتل فی علم الناس إلا کالبحر الاخضر فی سائر البحور». یعنی: از مقاتل بن حیان پرسیدند: یا ابا بسطام شما عالم تری یا مقاتل بن سلیمان؟ گفت: نیافتم علم مقاتل را نسبت به علم مردم، مگر به مانند دریاها‌ی سبز (اقیانوس‌ها) نسبت به سایر دریاها.

از حرمله بن یحیی روایت شده که گفت: از شافعی شنیدم که می گفت: مردم جیره خوار این چهار نفرند: هر کس که بخواهد در مغازی تبخر پیدا کند، نیازمند علم علی بن محمّد بن إسحاق است. و کسی که بخواهد در شعر تبخر پیدا کند، نیازمند زهیر بن اُبی سلمی است و کسی که بخواهد در نحو تبخر پیدا کند، نیازمند کسائی است و کسی که

بخواهد در تفسیر قرآن مهارت پیدا کند، نیازمند علم مقاتل بن سلیمان است. (المزنی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸: ۴۳۶) این روایت به اشکال مختلف و در کتب متعدد نقل شده است.

ذهبی نیز در کتاب «میزان الاعتدال» این گونه نقل کرده است:

مکی بن ابراهیم از قول یحیی بن شبل نقل می کند، که گفت: عباد بن کثیر به من گفت: چه چیزی تو را از علم مقاتل باز داشته است؟ گفتم: اهل دیار ما از او کراهت دارند. گفت: از او کراهت نداشته باش، مگر نمی دانی که کسی دانایتر از او به علم کتاب خدا باقی نمانده است.

قاسم بن أحمد صفار می گوید: به ابراهیم حربی گفتم: چه شده است که مردم به مقاتل طعن می زنند؟ گفت: به خاطر حسدشان نسبت به اوست.

عباس بن مصعب مروزی گفت: مقاتل بن سلیمان متولد بلخ بود که به مرو سفر نمود و از حافظان تفسیر به شمار می آمد.

و سفیان بن عبدالملک از ابن مبارک که مورد اعتماد و ثقه است، نقل می کند که گفت: چه نیکوست تفسیر مقاتل اگر خودش نیز ثقه می بود. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۷۳) ابن حجر آورده است:

خلیلی گفت: جایگاه او (مقاتل) نزد مفسرین جایگاهی بس بزرگ و وسیع است؛ اما حفاظ او را در روایت ضعیف دانسته اند. و نیز نوشته است: او در زمان خود مردی بزرگ و گرانقدر بود. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۲۵۳).

خالد بن صبح می گوید: به ابی حنیفه گفته شد که مقاتل تفسیر را از کلبی آموخته است؛ او گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که مقاتل از او عالمتر است؟!

خطیب می نویسد: او را آگاهی کاملی به تفسیر قرآن بود. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۶۱)

۱-۶-۲ قدح

همان گونه که گفته شد، مدح و قدح مقاتل در منابع، به طور گسترده نقل شده و همین مسأله داوری درباره‌ی شخصیت واقعی وی را دشوار ساخته است. نصوص وارد شده در جرح مقاتل را می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. اقوالی که مبتنی بر ضعف مقاتل بن سلیمان در نقل روایت است؛ مانند آنچه خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد» از قول نسایی آورده است که: دروغگویان معروف که به جعل حدیث می‌پرداختند و به رسول الله نسبت می‌دادند، چهار نفرند: ابراهیم بن اُبی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد، مقاتل بن سلیمان در خراسان و محمد بن عیسی - معروف به مصلوب - در شام.

علی بن خشرم گفت: از وکیع بن جراح شنیدم که می‌گفت: مقاتل بن سلیمان را ملاقات نمودم و او را دروغگو شناختم؛ به همین دلیل از او چیزی ننوشتم. هارون بن اُبی عبیدالله از پدرش نقل می‌کند که مهدی به وی گفت: آیا نمی‌بینی که این فرد - یعنی مقاتل - چه می‌گوید، می‌گوید: اگر می‌خواهی احادیثی در مورد بنی عباس وضع نمایم. گفت: گفتم نه نیازی به آن نیست. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۶۸).

در کتاب المجروحین آمده است: مقاتل علم به قرآن را در مواردی که با کتب یهود و نصاری موافق بود از آنها می‌گرفت و همچنین در حدیث به جعل آن می‌پرداخت. عباس بن مصعب گفته است: مقاتل به ضبط اسناد نمی‌پرداخت. نسائی گوید: مقاتل کذاب بود. دارقطنی او را «ذاهب الحدیث» نامیده و ابن سعد گفته است: «یتقون حدیثه و ینکرونه» (ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا، ج ۳: ۱۵).

۲. اقوالی که دال بر وجود تدلیس در روایات منقول از مقاتل است. از جمله: محمد بن داود حمدانی گفت: از عیسی بن یونس شنیدم که گفت: من و حفص بن غیاث برای پرسیدن مسأله‌ای نزد مقاتل رفتیم. او در آن مورد گفت: روایت کرد مرا ضحاک... وی را ترک کردیم پس از مدتی در مورد آن حدیث پرسیدیم، او گفت: روایت کرد مرا عطا. و بعد از مدتی که نزد او آمدیم، مقاتل در مورد همان حدیث گفت: روایت کرد ما را ابوجعفر یا فلان شخص. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۶۶)

و عمرو بن علی گفت: از عبدالصمد بن عبدالوارث شنیدم که گفت: مقاتل بن سلیمان بر ما وارد شد و احادیثی از قول عطاء بن اُبی‌ریاح نقل کرد. سپس احادیث خودش را از قول ضحاک بن مزاحم بیان نمود، سپس همان احادیث را از قول عمرو بن شعیب آورد. به او گفتیم: احادیث را از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت: از تمامی آنها. سپس

گفت: نه، به خدا قسم نمی‌دانم آن‌ها را از چه کسانی شنیده‌ام! (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۶۸)

مؤلف تهذیب التهذیب نیز در این مورد آورده است: عبد الرزاق گفت: از ابن عیینه شنیدم که می‌گفت: به مقاتل گفتم تو از ضحاک روایت می‌کنی در حالی که مردم بر این گمانند که از او نشنیده‌ای. گفت: به روی من و او در بسته شده است. (یعنی یکدیگر را ملاقات نموده ایم و با هم همنشینی داشته ایم) ابن عیینه گفت: با خود گفتم: بله، البتّه در شهرها! (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۲۴۹) سخن فوق، از قول ابن عیینه به وجوه مختلف، در کتب متعدّدی که به ترجمه‌ی مقاتل پرداخته‌اند، ذکر شده است. محمد بن سعید بن ابی قیس مصلوب گفته است: مقاتل از ثقات نقل حدیث می‌کرد در حالی که از آنان سماع نکرده بود.

همچنین از مقاتل روایت شده که می‌گفت: اگر کلام نیکویی بشنوم، ایرادی نمی‌بینم که برای آن سندی ایجاد کنم. (الباجی، التعدیل والترجیح، بی تا، ج ۱: ۲۷۱)

از آنچه در این قسمت به آن اشاره نمودیم چنین به دست می‌آید که مقاتل گاهی احادیثی را از کسانی روایت می‌کند که آنها را ندیده یا از آنها حدیث نشنیده است. این عمل نوعی فریب شنونده است که در اصطلاح علم الحدیث، تدلیس نامیده می‌شود.

۳. اقوالی که مبتنی بر مشبّه بودن او وارد شده است. مانند آنکه خطیب بغدادی آورده است: در نزد ابو حنیفه از مقاتل و جهم سخن به میان آمد. وی در مورد آن دو گفت: هر دوی آنها راه افراط و تفریط را پیش گرفته‌اند. جهم در نفی تشبیه زیاده روی نموده تا جایی که در مورد خداوند گفته است: او هیچ چیزی نیست. (لیس بشیء) و مقاتل تا آنجا افراط نموده که خداوند را به مانند خلقش دانسته است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۶۷)

۴. مواردی از جرح که به صورت کلی یا به دلیل فتاوای مقاتل بیان شده است. از جمله: خارجه بن مصعب گفت: از کلبی شنیدم که می‌گفت: هیچ مسلمانی را نکشته‌ام و پیمانی را نشکسته‌ام، اما اگر مقاتل

را در جایی که کسی جز من و او نباشد ببینم، با ریختن خون او به خدا تقرّب می‌جویم.

و أبو معاذ فضل بن خالد مروزی چنین گفته است: از خارجه بن مصعب شنیدم که می‌گفت: چرا مقاتل ریختن خون یهودیان را حلال دانسته، اگر او را در خلوتی بیابم شکمش را خواهم درید. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۷۴)

جوزانی در مورد مقاتل گفته است: «کان دجالا جسورا». (ابن حبان، بی تا، ج ۳: ۱۴)

همانطور که مشاهده می‌شود، اغلب آنچه در جرح مقاتل در منابع مختلف وارد شده است، مربوط به نقل و جعل روایات از جانب ایشان است و گرنه دیده نشده که کسی ایشان را در زمینه علوم قرآن و تفسیر آن مورد نکوهش قرار دهد.

۷-۱ مذهب مقاتل

متأسفانه در مورد مذهب مقاتل بن سلیمان در کتابها و منابع بر جای مانده از وی و نیز بسیاری از کتب تراجم متقدمین، مطلب صریح و روشنی وجود ندارد و در آن دسته از منابعی که به ذکر مذهب وی پرداخته شده است، ظاهراً نظر مؤلف کتاب بوده که با توجه به برخی قراین موجود در کتاب‌های مقاتل، بیان شده است. به همین دلیل دیدگاه محققین در این باره متفاوت است.

الف) گروهی از رجال یون شیعه وی را «عامی» دانسته‌اند. از جمله علامه حلی در مورد مقاتل آورده است: «مقاتل بن سلیمان، من اصحاب الباقر (علیه السلام)، وقال البرقی: انه عامی». (حلی،)

و در کتاب رجال ابن داود ذکر شده: مقاتل بن سلیمان بجلی ویا بلخی، صاحب تفسیر قرآن و عامی است. (ابن داود حلی، ۱۳۹۲ق: ۲۸۰)

آقای خوئی نیز در این مورد آورده است که: مقاتل عامی بوده است. (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۳۳۷)

قابل ذکر است، عامی بودن مقاتل در منابع دیگری نیز اشاره شده است؛ اما از آنجا که آنها نیز قول خود را به سه منبع فوق ارجاع داده‌اند از بیان آن خودداری نمودیم.

ب) برخی از محققان اهل سنت، وی را شیعه زیدی معرفی کرده‌اند. از جمله ابن ندیم در الفهرست آورده است: «مقاتل بن سلیمان من الزیدیه والمحدثین والقراء» (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۷)

دکتر شحاته نیز بعد از نقل سخن ابن ندیم، با ذکر قرائن و شواهدی بر زیدی بودن مقاتل صحّه می‌گذارد. خلاصه ادله‌ای که وی برای تایید نظر خود آورده است، به شرح زیر می‌باشد:

۱- متقدمان مقاتل را زیدی دانسته‌اند.

۲- مقاتل آیه‌ی: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: ۵۵) را در شأن امیرالمؤمنین، علیه السلام، دانسته و بعد از ذکر جریان سبب نزول، این گونه آورده است:

«فكَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ [آله] وَ سَلَّمَ وَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَصَّ عَلِيًّا بِهَذِهِ الْكِرَامَةِ» در حالی که لفظ «الَّذِينَ» برای عموم افراد بکار می‌رود نه برای مفرد! فصحاء از بکار بردن این لفظ برای مفرد خودداری می‌کنند تا چه رسد به قرآن، که معجزه و کلام خداوند است.

۳- مقاتل روایاتی را که به فضایل خاصّ امیرالمؤمنین، علیه السلام، و اهل بیتش می‌پردازد، به عنوان تفسیر برخی آیات آورده است؛ در حالی که آن روایات واهی و ضعیف است و روایات صحیح تر از آنها نیز وجود داشته، اما چون در آن روایات از فضائل علی و اهل بیتش، علیهم السلام، مطلبی نبوده است، از ذکر آن خودداری نموده است. برای نمونه در اوّل سوره توبه روایت کرده است: زمانی که آیات آغازین سوره توبه نازل گردید، پیامبر- صلی الله علیه و آله - ابوبکر را برای برائت از مشرکان همراه با ۹ آیه نخست این سوره به سوی مشرکان فرستاد؛ ولی جبرئیل بر رسول اکرم- صلی الله علیه و آله - نازل شد و گفت: «يا مُحَمَّد! اِنَّهٗ لَا يُوَدِي عَنكَ اِلَّا رَجُلٌ مِّنْكَ» پس از آن ایشان علی- علیه السلام- را اعزام داشت. ابوبکر نزد رسول رفت و پرسید: آیا چیزی نازل شده است؟ پیامبر فرمود: نه، ولی جبرئیل نزد من آمد و گفت: نباید این وظیفه ات را کسی جز خودت، یا مردی از (قوم) تو انجام دهد.

شحاته پس از نقل روایت فوق، اشاره می‌کند که این روایت، در تفسیر ابن کثیر و مسند احمد بن حنبل و سنن ترمذی نیز دیده می‌شود؛ اما ابن کثیر معتقد است در سند این روایت افراد ضعیف دیده می‌شود. سپس می‌گوید: بر اساس روایتی که بخاری نقل نموده، علی- علیه السلام- برای کمک و یاری ابوبکر فرستاده شد. بنابراین چون

کتاب بخاری بر سایر کتب مقدم است، روایت بخاری صحیح است، نه آنچه مقاتل برای بیان فضیلت علی آورده است!

۴- مقاتل ذیل آیه ۷۱ سوره توبه آورده است: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ» یعنی المصّدقین و المصّدقات بتوحید الله، یعنی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و [آله] و سلم، منهم علی بن ابی طالب رضی الله عنه»

۵- مقاتل ذیل آیه ۲۵ سوره انفال در مورد «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» آورده است: «تكون من بعدكم مع علی بن ابی طالب» و در مورد «لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» آورده است: «فقد اصابتهم يوم الجمل، منهم طلحة و الزبیر» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۲۴۷-۲۵۱). شحاته در این باره می‌گوید: به واسطه‌ی آنچه مقاتل در تفسیر خود در تأیید تشیع آورده است، برخی از بزرگان شیعه او را ستوده‌اند و وی را فردی خردمند و متمایل به تشیع دانسته‌اند.

ناستواری این رأی بر اهل تحقیق پوشیده نیست؛ و چون بنای این مقال بر اختصار است، به نقد مختصر شواهد یاد شده بسنده می‌کنیم:

۱- از میان متقدمان، تنها ابن ندیم مقاتل را پیرو مذهب زیدیه معرفی نموده؛ در حالی که اقوال دیگری مبنی بر عامی بودن مقاتل در منابع کهن وارد شده است که محقق ارجمند ظاهراً به آن منابع مراجعه نکرده است؛ ضمن آنکه اگر منابع دیگر زیدی بودن وی را مطرح می‌کردند، حتماً به آن استشهاد می‌شد.

۲- خدشه در اسناد روایات فضائل امیرالمؤمنین و اهل بیت، علیهم السلام، شیوه منسوخ و کهنه‌ای است که معمولاً عالمان متعصب در نقد این گونه روایات به کار می‌بندند؛ در حالی که کثرت این روایات که آنها را به مرتبه استفاضه یا تواتر می‌رساند، ضعف ادعایی سند در برخی از آنها را جبران می‌کند. سبب نزول آیه ولایت و آیات سوره توبه از همین قبیل است.

جالب آنکه برخی مفسران، پیشتر به سؤال افرادی چون شحاته پاسخ داده‌اند. زمخشری در این باره می‌نویسد: اگر اشکال کنند، چگونه مصداق این آیه علی- علیه السلام- است در حالی که لفظ جمع (الذین) در آن آمده است؛ پاسخ می‌دهیم: این گونه بیان شده، تا مردم را به چنین عملی ترغیب کند، تا آنان نیز ثوابی همانند او ببرند. همچنین آیه‌ی مؤمنان را متنبه می‌سازد که باید آن چنان بر برّ و احسان و توجه به

فقرا حریص باشند که هر گاه بر آنان واجب شد، آن را انجام دهند و حتی هنگام نماز آن را به تأخیر نیندازند و خود را به این حدّ کمال از کمالات اخلاقی برسانند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۴۹)

۳ - نکته مهمّ دیگر آنکه، دیدگاه مقاتل مبنی بر نزول برخی آیات قرآن کریم درباره امیرالمؤمنین و اهل بیت، علیهم السلام، لزوماً به معنی تشیع وی نیست. در اینجا نیز مقاتل بنا به شیوهی معهود خود در کتاب، یکی از مصادیق آیه ۲۵ انفال را مطرح نموده و آن را بر امیرالمؤمنین، علیه السلام، و طلحه و زبیر در روز جمل تطبیق نموده است؛ اما این امر دلیلی بر تشیع او نیست، زیرا مفسران بسیاری از اهل سنت نیز مطلب مقاتل را ذکر نموده‌اند. به: (همان، ج ۲: ۲۱۲؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۳؛ و طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۱۴۴؛ و اندلسی، البحر المحیط فی تفسیر ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۳۰۳؛ و سمرقندی، بحرالعلوم، ج ۲: ۱۵؛ و مراغی، تفسیر المراغی، بی‌تا، ج ۹: ۱۸۹؛ و حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۷۲؛ ابن عجبیه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۲۰)

در پایان باید گفت: در ظاهر دکتر شحاته به این دلیل مقاتل را شیعه‌ی زیدی دانسته که به ذکر فضایل امیرالمؤمنین، علیه السلام، در ذیل برخی آیات پرداخته است و همان‌طور که خود می‌گوید: در تفسیر مقاتل از مظاهر تشیع جز ذکر فضائل امیرالمؤمنین، علیه السلام، وجود ندارد. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۲۵۱) در حالی که اگر وی شیعه‌ی زیدیه می‌بود، به‌طور قطع به فضایل اهل بیت ذیل آیاتی چون آیه مباهله و یا سوره انسان و... اشاره می‌نمود.

از آنچه ذکر نمودیم و مطالبی که در تفسیر مقاتل دیده می‌شود، بر می‌آید که مقاتل قطعاً شیعه دوازده امامی نبوده است؛ چرا که به عنوان نمونه، وی ذیل آیه‌ی ۱۶ فتح به موکّد بودن خلافت ابوبکر در این آیه اشاره نموده است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۲۵۰) و نیز در ذیل بسیاری از آیات به ذکر فضائل عمر و ابوبکر پرداخته است. همچنین زیدی بودن مقاتل نیز مورد تردید است؛ زیرا سبب نزول برخی از آیات را که اکثر مفسرین فریقین در مورد امیرالمؤمنین و اهل بیت، علیهم السلام، می‌دانند در کمال ناباوری نادیده گرفته یا آیه را در مورد افراد دیگری جز اهل بیت - علیهم السلام -

می‌داند. مانند سبب نزول سوره انسان که بنا به قول بیش از ۳۵ نفر از مفسران و محدثان بزرگ اهل سنت، در شأن اهل بیت- علیهم السلام- نازل شده است. (حجتی، ۱۳۷۷: ۳۷-۴۱) و یا آیات مباحله و تطهیر که بسیاری از بزرگان اهل سنت آن را در شأن اهل بیت- علیهم السلام- می‌دانند (حاکم نیشابوری، المستدرک، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۱۳۳؛ و سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۸؛ و ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ق، ج ۹: ۳۱۲ و ۳۱۳؛ و...) ولی مقاتل به صورتی گذرا از آن عبور کرده است.

نکته دیگر آنکه، زیدیه معتقدند: اگر مرتکب گناهان کبیره بدون توبه نصوح از دنیا برود، خالد در جهنم است. (ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴: ۷۹) حال آنکه از آنچه در تفسیر مقاتل آمده است، بر نمی‌آید که وی قائل به چنین امری باشد.

۸-۱ تاریخ سیاسی عصر مقاتل

دوران زندگی مقاتل مصادف با دوران حکومت خلفایی از امویان (ولید بن عبد الملک، سلیمان بن عبد الملک، عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید بن عبد الملک و مروان بن محمد) و عباسیان (سقا و منصور دوانیقی) بوده است. در واقع مقاتل، دهه‌های پایانی عمر خویش را در دولت بنی‌عباس سپری کرد که علاوه بر تحولات سیاسی، تحولات گوناگون در عرصه علمی را نیز شاهد بود. در دوران حکومت حاکمان اموی، مرزهای سرزمین اسلامی از سمت شرق توسعه یافت و ضمن در برگرفتن بخش‌هایی از کابل، بخارا، بلخ، کاشمر، تونس و اندلس به مرزهای چین نیز لشکرکشی شد و چینیان وادار به پرداخت جزیه شدند. همچنین سرزمین‌های جرجان و طبرستان گشوده شد و قسطنطنیه نیز به محاصره در آمد. از سمت غرب نیز لشکرکشی‌های خلفای اموی، اندلس و سرزمین‌هایی از آن سوی اندلس را در بر گرفت تا آنکه به سبب فتنه‌های داخلی در سال ۱۰۷ هجری، فتوحات متوقف شد. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۵: ۳۵۰ - ۳۶۱)

خلفای اموی در این دوران سه دشمن بسیار سرسخت داشتند: یکی خوارج بودند که مزاحمت‌های فراوانی برای آنان ایجاد کردند. دسته‌ی دیگر شیعیان بودند که از دوران امیر المؤمنین، علیه السلام، به بعد، به صورت جدی با معاویه برخورد داشتند و بعد از

آن نیز، امام حسین، علیه السلام، توابین، مختار، زید بن علی، یحیی بن زید و صادقین - علیهما السلام - مسلحانه یا به صورت فرهنگی، بر ضد حاکمان شوریدند. جدای از این قیام‌ها، تفکر شیعی به ویژه نظریه‌ی سیاسی آنها در مشروع بودن حکومت علویان به صورت یک گرایش قوی و وسیعی در بطن جامعه، به خصوص ایرانیان، عراقی‌ها و تا حدودی مصریان، امویان را در معرض تهدید جدی قرار داده بود. در حقیقت شیعیان بودند که با رفتن امویان، جانشینان بالقوه‌ی حکومت اموی شناخته می‌شدند. دسته‌ی سوم نیز عمدتاً عراقی‌ها بودند که صرف نظر از اینکه شیعه باشند، به خاطر تحقیری که از سوی شام (مقر حکومت) بر آنان روا می‌شد و احتمالاً ریشه در تعصبات قبیله‌ای و احیاناً منطقه‌ای داشت، گاه و بی‌گاه علیه بنی امیه به پا خاستند. (جعفریان، ۱۳۷۷: ۶۲۶)

در مجموع، در مورد دوران اموی می‌توان گفت: خلافت امویان پس از وفات ولید بن عبد الملک به سال «۹۶ هجری» سی و شش سال به طول انجامید؛ اما در این مدت وضع خوشایندی نداشت و به خاطر اختلافات درون حکومت، شورش‌های پی در پی، بی‌دینی خلفا و اعمال ضد دینی صریح آنها، ظلم و ستم زیاد حکام به مردم برای اخذ مالیات، سرکوب شدید قیام‌های مخالفان و نیز تمایل مردم به خصوص ایرانی‌ها و عراقی‌ها به براندازی حکومت آنان و جایگزین کردن اهل بیت، علیه السلام، به جای آنها، باعث شد که سرانجام آنان به سال ۱۳۰ هجری قمری سقوط نمایند.

از اواخر قرن اول هجری دعوت شیعه در اقصا نقاط حکومت اسلامی به خصوص خراسان انتشار یافته بود و هر قدر که قدرت اموی به واسطه‌ی ضعف خلفا و به هم ریختگی اعراب پشتیبان خلافت رو به ضعف می‌رفت، نفوذ شیعه زیادتر می‌شد. این دعوت که در زمان محمد بن حنفیه و شاید به دست او آغاز شده بود، موضوعش آل علی علیه السلام و خلافت آنها بود. اما در آخر، بنی العباس با مهارت عجیبی آن را به نفع خود برگردانده و حکومت را با به خلافت رساندن ابو العباس سفاح، از آن خود نمودند. (فیاض، ۱۳۸۲: ۱۷۰)

سفاح بیشتر دوران خود را به سرکوبی سرداران عرب که با امویان همکاری کرده بودند، گذرانید. و ریشه‌ی امویان را قطع کرد. بعد از سفاح، ابو جعفر منصور به خلافت رسید. در دوران خلافت او حوادث بزرگی رخ داد و امنیت دولت به خطر افتاد. زیرا

پیشوایان عرب به رهبری عمومی عبدالله بن علی به خاطر عدم رضایتشان از نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومتی شوریدند. ابومسلم، بنیانگذار قدرت عباسیان و پیشوای ایرانیان در ایام او نیز سر نافرمانی داشت زیرا که ایرانیان از وضع کار خشنود نبودند. اما منصور دور اندیش و دقیق بود. شورشیان عرب را سرکوب کرد و ابومسلم را از میان برداشت و جنبش ایرانیان را رام کرد، نهضت علویان را نیز درهم شکست و محمد بن عبدالله بن حسن، ملقب به نفس زکیه، را که از مخالفان او به شمار می آمد، از میان برداشت و اساس حکومتش را بر پیکر خویشاوندان و بزرگان قوم بنا نمود. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۵: ۴۷۱-۴۷۳)

بطور کلی دوران زندگی مقاتل، مصادف با دورانی از حکومت اسلامی بود که جز در دو حالت دیده نمی شد؛ یا آنکه در حال لشکرکشی به سایر سرزمین‌ها و فتح و سرکوب مخالفان و دشمنان بود، و یا آنکه به خاموش نمودن و سرکوب فتنه‌های داخلی و قیام‌های مسلحانه‌ای که بر علیه حکومت صورت می گرفت می پرداخت. بنابراین می توان گفت: این دوران به دلیل وجود جریان‌های مختلف فکری و سیاسی هیچ گاه از ثبات و آرامش کامل برخوردار نبوده و دائم گروه‌های مختلف با یکدیگر و یا با حکومت در تقابل و درگیری به سر می بردند.

۱-۹ اوضاع علمی و فرهنگی مسلمانان در عصر مقاتل

علم در دوران بنی امیه منحصر در علم الحدیث بود، که شامل روایات فقهی، اخلاقی، تاریخی و تفسیر می شد. پس از درگذشت صحابه، کمتر افرادی بودند که چندان رغبت به علم نشان دهند؛ زیرا زمان اقتضای چنین امری را نداشته و بنی امیه نیز رغبتی بدان نشان نمی داد. مدت‌ها گذشت تا کسانی برای جلوگیری از تحریف و آلودگی، به فکر گردآوری اخبار و روایات افتادند. فرمان این کار را عمر بن عبد العزیز در آغاز قرن دوم هجری صادر کرد. و این خود نشانگر بی توجهی شدید حکام به علم و دین بود. انواع بدعت و تحریف در دین در عصر معاویه و خلفای بعد از او صورت می گرفت اما مخالفتی را جز از جانب ائمه شیعه- علیهم السلام- و پیروان اندکشان در جامعه بر نینگیخت. دلیلش نیز این بود که مردم چندان با علم و دین آشنایی نداشتند تا به مقابله با این امر بپردازند. کوشش در احیای سنت‌ها ی غلط دینی که از سوی عثمان و معاویه بنیاد

گذاشته شده بود در دوران خلفای اموی ادامه یافت. این در حالی بود که مردم به دلیل عدم اهتمام به علم دین در این دوره، حتی از ساده ترین احکام دین، که بیشترین نیاز را بدان داشتند، مانند فقه و بخصوص نماز، غافل ماندند.

تعداد احادیثی که در این دوره در نزد عالمان بود چندین برابر شد و بعدها به یک میلیون نیز رسید. و این خود بیانگر آن بود که چگونه سنت فراموش شده ی پیامبر - صلی الله علیه و آله - در یکی دو قرن بعد با حدیث سازی جبران شد. این گناه بر عهده ی بنی امیه بود که در سایه ی حکومت آن ها به علم توجّهی نگردید و آنها کوشش کردند تا با سیاست جاهل نگاه داشتن مردم، آنها را به هر راهی که می خواهند ببرند. (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۷۴۰ و ۷۴۱)

از مشکلات و مصائب مهمّی که بر فرهنگ اسلامی در قرن اوّل هجری وارد گردید، رسوخ اسرائیلیات است که در ابعاد گسترده ای، چه در حوزه ی فرهنگ و چه سیاست، اثرات عمیقی باقی گذاشت؛ به گونه ای که تاکنون نیز اثرات مختلف تفسیری، تاریخی، کلامی و حتی فقهی آن باقی مانده است. خلفای اموی نیز نه تنها از نشر مکتوبات و روایات اسرائیلی جلوگیری نمی کردند، بلکه در تأیید و ترویج آن در راستای منافع خودشان نیز تلاش می نمودند.

در این عصر فرق کلامی مانند: مرجئه، معتزله، غلات و اهل حدیث، شکل گرفتند که در چگونگی برخورد و مواجهه با حدیث و تفسیر با یکدیگر اختلافات بسیاری داشتند. بنابراین روشها و گرایش های تفسیری متفاوتی در این عصر به وجود آمد. برخی چون اهل حدیث معتقد بودند که تفسیر قرآن و استنباط احکام فقط خاصّ اهل قرآن یعنی پیامبر و صحابیان است و دیگران باید به بیان آنچه آنان نقل نموده اند، اکتفا کنند. و برخی چون معتزله و باطنیان روش تفسیر به رأی و استنباط از قرآن و سنت، که به عقل بیشتر از نقل تکیه داشت، را برگزیدند.

در نتیجه اختلافاتی که بین گروه های مختلف فقهی و کلامی پدیدار شد، هر گروه ناچار بود اساس تعلیماتش را بر قرآن مجید بنا نهد و برای ردّ دلیل مخالفان، دلایلی از قرآن کریم بیاورد و در این میان معتزله و طرفداران تفسیر عقلانی با تلاش در این زمینه موجب شدند که حقایقی نیکو از دین و قرآن کشف و با خرافات و افکار آمیخته با منابع اسرائیلی گردد.

از جمله‌ی معروفترین مفسران و دانشمندان علوم اسلامی دوران پایانی خلافت اموی و اوایل حکومت عباسیان می‌توان به ابن جریر، سدّی، ابن‌شهاب زهری، شعبی، رجاء بن حیوة و مقاتل بن سلیمان اشاره نمود. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۵: ۹۶۶-۹۶۷) از این میان، مقاتل از مشهورترین آنان است که تفسیر و اندیشه‌های کلامی او از فضای فکری و علمی و فرهنگی زمان وی تأثیر پذیرفته است.

۲- معرفی تفسیر مقاتل

تفسیر «مقاتل بن سلیمان» معروف به «تفسیر کبیر مقاتل»، از مهم‌ترین آثار قرآنی وی و کهن‌ترین تفسیر کامل قرآن است که به دست ما رسیده و پیوسته در آن به جمع عقل و نقل، (یا به تعبیری دیگر روایت و درایت) پرداخته شده است؛ بدین جهت آن را پیشگام تفاسیر جامع و کامل شمرده‌اند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۶۲) مقاتل، تنها به گردآوری آرای سابقین بسنده نکرده، بلکه آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است، و تفسیر خود را بر این اساس، در کمال جازت و رسایی عبارت و جامعیت تألیف نموده است. این تفسیر، به صورت پیوسته تمامی آیات را- آنجا که به تبیین نیاز داشته - تفسیر کرده است. عقل و نقل، هر دو رعایت شده و با عبارت‌هایی کوتاه و فشرده و در عین حال رسا و شیوا، بیشتر بر تفسیر قرآن به قرآن (البته به گونه شاهد گرفتن از آیات) تکیه داشته است.

دکتر شحاته می‌نویسد: «آنچه به عنوان یک مفسر توانمند، جلب توجه می‌کند، جنبه تفسیر هر آیه، با اندیشه آزاد و خرد تابناک او است». و نیز می‌نویسد: «ویژگی تفسیر مقاتل در ساده و رسا بودن عبارت‌های آن است، علاوه بر احاطه بر معانی و واژه‌های قرآنی و بیان شبیه و نظایر آن، که در جای جای قرآن و سنت آمده است، که آن را به صورت سهل و ممتنع درآورده... (در عین سهولت و رسا بودن، در سطحی بالا و عمقی ژرف قرار دارد). از دیدگاه من تفسیر مقاتل در حوزه‌های تفسیری، بی‌نظیر است و به رغم گذشت بیش از دوازده قرن، هنوز این تفسیر در انسان این احساس را به وجود می‌آورد که گویی این تفسیر، با چنین شیوه‌ی شیوا برای امروز نوشته شده است. در نقل آراء و نقد و ترجیح، راه کوتاه را پیموده و چندان وارد مباحث جدلی نگردیده است. از لحاظ احاطه بر معانی قرآن، در عین جامعیت، مطالب را به صورت فشرده بیان کرده

است و در عین ایجاز، رسایی مطالب به طور شایسته‌ای رعایت شده است. از دیگر مزایای این تفسیر این است که در حجم کم ولی محتوایی بسیار به جهان علم تقدیم شده است.» (مقاتل بن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۵: ۵۷)

دکتر شحاته می‌گوید: «در باره او همه چیز گفته‌اند، ولی درباره تفسیرش همگی او را ستوده‌اند، به‌ویژه مقام علمی و شخصیت وی جای تردید ندارد. امروزه نباید غفلت کنیم و از چنین میراث ارزنده‌ای چشم‌پوشیم، در جهت منقولات وی باید دقت نمود، ولی در جهات دیگر، تفسیرش همچون دریایی خروشان است که از همه پیشی گرفته است. اگر ما از تفسیر مقاتل غفلت ورزیم، همانا بخش بزرگی از میراث فرهنگی و فکری خویش را از دست داده‌ایم، بلکه اولین دست آورد تفسیر عقلانی را از دست داده‌ایم که امروزه، جهانیان به افتخارات گذشته خود می‌نازند و در احیای آن می‌کوشند.» (همان، ج ۵: ۵۲-۵۳)

آیت الله معرفت نیز در کتاب تفسیر و مفسران، دیدگاه متأخرین را درباره تفسیر مقاتل این چنین می‌نویسد:

«با آنکه این تفسیر در دوران ظهورش و از همان ابتدا مورد توجه بوده و نظر دانشمندان را به خود جلب نموده است، و از همان دوران نخست، همگان از تفسیر او بهره می‌بردند، ولی در دوران متأخر یک نوع بی‌مهری نسبت به آن احساس می‌شود و عامل آن، عملکرد ناروای راویان این تفسیر است که در آن تصرف نموده و گرچه اندک، بر آن افزوده‌اند.» (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۵۰)

در مجموع باید گفت: هر چند این تفسیر به خاطر سادگی و شیوایی قلم آن و نیز آگاهی مؤلفش از علومی چون: لغت (مفردات و ترکیبات لغت، دلالت و تطوّر لغت، مشترک و مترادف)، وجوه و نظایر، معانی و بیان و بدیع، عموم و خصوص، اطلاق و تقيید، دلالت امر و نهی، عقاید و الهیات، قرائات، و نحو وادبیات قدیم دارای مزایای بسیار می‌باشد، اما از بارزترین عیوب تفسیر مقاتل، یکی اسرائیلیات موجود در آن و دیگری حذف اسناد احادیث و نیز تدلیس در برخی روایات است.

قابل ذکر است؛ مقاتل نام ۳۰ تن از کسانی را که از آنها تفسیر را نقل کرده است، در مقدمه کتاب بیان نموده است. از میان آنان ۱۲ نفر از تابعین به این ترتیب می‌باشند: عطاء بن ابی رباح، ضحاک بن مزاحم، نافع مولی ابن عمر، زبیر و ابن شهاب زهری،

محمد بن سیرین، ابن ابی ملیکه، شهر بن حوشب، عکرمه، عطیه کوفی، ابو اسحاق شعبی، محمد بن علی بن الحسین بن علی، و بعد از این افراد، کسانی مانند قتاده و... تفسیر مقاتل دارای نسخه‌های متعددی، به شرح ذیل می‌باشد:

۱- نسخه احمد الثالث مکتوب در سال (۸۸۶ ه) شامل تمام قرآن که در سه جلد به چاپ رسیده است.

۲- نسخه کوبریلی، شامل نصف اول تفسیر قرآن و نوشته شده در قرن ششم هجری.

۳- نسخه فیض الله، شامل نصف دوم تفسیر قرآن، نوشته شده به سال (۵۲۴ ه).

۴- نسخه الازهریه، از سوره مریم تا فصلت، نوشته شده در قرن چهارم هجری.

۵- نسخه حمیدیه، نوشته شده در قرن سیزدهم هجری.

۶- نسخه امانه، شامل جمیع قرآن نوشته به سال ۱۱۶۵ هجری.

تحقیق تفسیر مقاتل توسط محقق ارجمند، دکتر عبد الله محمود شحاته انجام گرفته است. تحقیق ایشان بر اساس ۶ نسخه قدیمی مذکور در فوق، سه نسخه کامل و سه نسخه نیمه، پایه ریزی شده است.

وی مقدمه‌ای بر هر سوره شامل خلاصه و مضمون و وصایای آن سوره نگاشته است. از دیگر مراحل تحقیق، شماره‌گذاری سوره‌ها و آیات و مشخص نمودن آیاتی است که در متن تفسیر به آنها استشهاد شده است، و نیز جدا کردن نصّ قرآنی بین دو پیرانتز. تصحیح غلط‌های نسخه‌ها از دیگر موارد تحقیق ایشان می‌باشد، محور ایشان، اصل نسخه احمد ثالث بوده است.

پاورقی‌های محقق شامل آدرس آیات، بیان اختلاف نسخ و توضیح برخی مطالب می‌باشد.

علاوه بر تحقیق شکلی، شخّات، جلد پنجم را تماماً به مقاتل و تفسیر و اعتقادات او اختصاص داده است.

۲-۱ تصحیف و زیادت در تفسیر مقاتل

از آنجا که تفسیر مقاتل ظاهراً توسط خود وی جمع آوری و مکتوب نگردیده است، بلکه از طریق عبدالله بن ثابت مقری از پدرش ثابت بن یعقوب توزی از ابو صالح هذیل بن حبیب دندانی از مقاتل بن سلیمان روایت شده است، (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه، تاریخ

مدینه دمشق، ج ۲۷: ۷۷) بنابراین مطالبی در تفسیر مقاتل دیده می شود که ظاهراً مقاتل آنها را بیان نکرده بلکه از طریق راویان به آن افزوده شده است. آقای معرفت در این باره می گوید: «گاه شده اضافات به گونه‌ای است که گمان می‌رود متن تفسیر مقاتل است و حتی در آنجا که صریحاً به مقاتل نسبت داده می‌شود، برخی از بزرگان- احیاناً- تردید دارند که به درستی گفته مقاتل باشد. فؤاد سزگین در این باره می‌گوید: «ابو صالح، در برخی موارد روایات دیگری را بر متن تفسیر مقاتل افزوده است.» (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۴۸)

بطور مثال درباره تفسیر آیه‌ی دوم سوره بقره در مقدمه آن آمده است: «ذلک الکتاب» یعنی التوراة و الانجیل» و نیز «مما رزقناهم ینفقون» «هذا للعرب خاصة» (مخصوص عرب است). باز می گوید: ابوصالح گفته که محمد بن سائب کلبی می‌گوید: این یهودند که گفتند: ما متقیانی هستیم که به غیب ایمان آوردیم و نبوت محمد را پیش از بعثت پذیرفتیم. کلبی اضافه می‌کند: این دو آیه درباره ی یهود نازل گردیده است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۹)

اما در متن تفسیر، چنین می‌خوانیم: «ذَلِکَ الْکِتَابُ» یعنی هذا الکتاب الذی کفرت به الیهود «لا رَیْبَ فِیْهِ» یعنی لا شک فیه أنه من اللّٰه جاء، و هو أنزلہ علی محمد صلی اللّٰه علیہ [و آله] و سلّم ثم قال: هذا القرآن هُدًی من الضلاله لِلْمُتَّقِیْنَ من الشّرك. ثم نعتهم فقال سبحانه- «الَّذِیْنَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» یعنی یؤمنون بالقرآن أنه من اللّٰه تعالی جاء و هو أنزلہ علی محمد صلی اللّٰه علیہ [و آله] و سلّم فیحلّون حلاله و یحرمون حرامه و یعملون بما فیه «و یُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ» المکتوبه الخمس یعنی یقیمون رکوعها و سجودها فی مواقیتها «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» من الأموال «یَنْفِقُونَ» فهاتان الآيتان نزلتا فی مؤمنی أصحاب النبی صلی اللّٰه علیہ [و آله] و سلّم و المهاجرین. ثم ذکر مؤمنی أهل التوراة عبد اللّٰه بن سلام و أصحابه منهم أسید بن زید، و أسد بن کعب، و سلام بن قیس، و ثعلبه بن عمر، و ابن یامین و اسمه سلام فقال: «وَالَّذِیْنَ یُؤْمِنُونَ» یعنی یصدقون بما أنزلَ إِلَیْکَ یا محمد من القرآن أنه من اللّٰه نزل و ما أنزلَ مِنْ قَبْلِکَ علی الأنبياء یعنی التوراة و الإنجیل و الزبور و بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ یعنی یصدقون بالبعث الذی فیه جزاء الأعمال بأنه کائن.»

سپس می‌افزاید خداوند همگی را یکجا به طور جمعی مورد ستایش قرار داده و

فرموده: «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ»

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (همان: ۸۱-۸۲)

همانطور که دیدیم، دو تفسیر متفاوت در مورد یک آیه دیده می‌شود که این دوگانگی از جانب شخصی چون مقاتل که فردی عالم و مورد ستایش در حیطه‌ی تفسیر است، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

نمونه‌ای دیگر: در تفسیر مقاتل ذیل آیه: «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (طور: ۶) مفسر برای

تبیین معنی لغت «المسجور» از روایت زیر استفاده نموده است.

«حدثنا عبد الله قال: حدثني أبي، قال: قال الهذيل: سمعت المبارك ابن فضاله عن

الحسن في قوله «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» قال: المملوء مثل قوله: «... ثُمَّ فِي النَّارِ

يُسْجَرُونَ» (غافر: ۷۲) قال و لم أسمع مقاتل.» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۱۴۴)

از مطلب فوق چنین به دست می‌آید که روایت مذکور از قول مقاتل نقل نشده بلکه

آن را بعدها به آن افزوده‌اند.

آقای معرفت معتقد است: ذکر برخی تفاسیر ضعیف ذیل آیات را نمی‌توان به مقاتل

نسبت داد بلکه احتمالاً تصحیفی بوده که از جانب راویان صورت گرفته است. ایشان

ضمن آنکه برخی تفاسیر نادرست در تفسیر مقاتل را به دور از مقام علمی مقاتل

می‌داند، در این باره می‌گوید: «مواردی در این تفسیر به چشم می‌خورد که انتساب آنها

به مقاتل مشکوک است و شاید از تصرفات راویان تفسیر باشد. مانند: تفسیر آیه‌ی: «وَاذ

قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ» به «الَّذِينَ خَلَقُوا مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ». و این جای شگفتی دارد که

چگونگی آفرینش فرشتگان را از شعله آتش سوزنده پنداشته است، در صورتی که

خداوند، آفرینش جن را چنین وصف کرده نه ملایک را.» در این‌گونه موارد، احتمال

مدسوس بودن می‌رود که با دست راوی نخست یا دیگران بر تفسیر مقاتل افزوده شده

است. دلیل آن، آن است که هیچ یک از مفسرانی که بنابر استیعاب داشته‌اند، چنین

مطالبی را نه از مقاتل و نه از تفسیر وی نقل نکرده‌اند. آری! همان بلایی که بر تفسیر

علی بن ابراهیم قمی آمده و به دست راوی آن، دگرگونی در آن رخ داده، عیناً بر تفسیر

مقاتل نیز آمده و دچار دگرگونی و احیاناً بی‌اعتباری گردیده است، ولی در مجموع- با

قطع نظر از موارد مشکوک یا مدسوس- تفسیر شیوا و ارزشمندی است و یکی از

کهن‌ترین و سرشارترین ذخایر میراث فرهنگی اسلامی می‌باشد، گوهرهای ناب آن برای فرهیختگان به خوبی تابناک و تشخیص آن از ناروا برای اهل تحقیق به آسانی میسر است، بدین ترتیب این تفسیر، امروزه برای پژوهندگان مسائل قرآنی و تفسیر، غنیمتی ارزنده به شمار می‌آید.» (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۵۲-۱۵۵)

۲-۲ شیوه کلی مقاتل در تفسیر

روش کلی مفسر در ورود و خروج مطالب به این شکل بوده که ابتدا مشخصات کلی سوره شامل مکی، مدنی بودن و تعداد آیات را ارائه می‌دهد سپس فراز به فراز آیات را با کمک آیات دیگر و یا روایات پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، و صحابه و تابعین معنا می‌نماید، بعد از معنا، به شأن نزول‌ها می‌پردازد. منتهی به دلیل حذف سند روایات اسباب نزول، صحیح و ضعیف آن مخلوط گشته و به طور خصوص اسرائیلیات در آن وارد گشته است، آیه ۳۰ سوره بقره، آیه ۲۵۵ بقره ۲۵۸، ۲۵۹ و... نمونه‌ای از اینگونه‌اند. تأثیر مقاتل از اسرائیلیات بیشتر در داستان انبیاء گذشته متبلور است و نیز در داستان ازدواج پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با زینب و افسانه ی غرانیق. مقاتل در گزارشها، جزئیات بسیاری را وارد کرده است، مانند نام بدویانی که یوسف را خریدند، نام عصای موسی (ع) و تاریخچه آن، ورود آدم(ع) به هند و حوا به جدّه بعد از خروج از بهشت، نام دختران هود و تعداد همسران سلیمان و... مقاتل شرایط تاریخی را که آیه‌ای یا تعدادی از آیات در آن شرایط نازل شده است، نشان می‌دهد؛ به این معنی که تاریخ، مکان، شخصیت‌های مورد نظر و علل مادی و خلاصه، مطالب لازم را به صورت کوتاه ذکر کرده و واقعه‌ها و حوادث را به صورت عینی نقل می‌کند؛ گویی که در آن مکان و زمان حضور داشته است. در مجموع، تفسیر او مشتمل بر انبوهی از اطلاعات تاریخی مهم و ظاهراً عینی است. ایشان در موارد بسیار نادر، در آخر سوره نیز روایاتی در فضایل سور بیان می‌دارد. البته در نسخه ی اخیر آن محقق کتاب (دکتر شحاته) اطلاعاتی را نیز در ابتدای سوره‌ها اضافه نموده، و در مقدمه‌ی هر سوره بحثی راجع به مقصود و مضمون اجمالی آن بیان داشته است.

۲-۳ روش تفسیری مقاتل

۲-۳-۱ تفسیر قرآن به قرآن

با بررسی تفسیر مقاتل چنین به نظر می‌رسد که مقاتل آگاهی و تسلط بسیار خوبی به آیات قرآن کریم داشته است. مقاتل با الهام از این حقیقت که برخی از آیات قرآن، آیات دیگر را تفسیر می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) در سرتاسر تفسیرش و در ذیل آیات به آیات دیگری که از جهت مضمون مشابه بوده و یا معنای لغوی برخی کلمات را ذکر کرده، اشاره نموده است و از آنها به عنوان شاهد مثال و یا برای رفع ابهام آیه بهره برده است. اکنون به ذکر مواردی از آیات قرآن کریم می‌پردازیم که مقاتل آنها را به کمک آیات دیگر تفسیر و یا معنی و توضیح بیشتری داده است.

۱- معرفی صادقان در آیه: «و کونوا مع الصادقین» توسط آیه ی دیگر

مقاتل برای معرفی «صادقین» در آیه ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) از تفسیر قرآن به قرآن بهره برده است. وی می‌گوید: خداوند تبارک و تعالی در آیه ی ۱۵ سوره ی حجرات به معرفی صادقین پرداخته است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۲۰۲) آیه چنین است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راست گردانند). بنابراین مراد از صادقین در آیه ی ۱۱۹ سوره ی توبه، مؤمنانی هستند که به خدا و پیامبر او گرویده و تردید به خود راه نداده‌اند و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند.

۲- مراد از کلماتی که حضرت آدم(ع) برای توبه از خدا دریافت نمود.

ذیل آیه ی: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره: ۳۷) و در تفسیر کلماتی که آدم(ع) با آنها به درگاه خداوند توبه کرد، مقاتل از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برده و نوشته است: مراد از کلماتی که حضرت آدم(ع) و حوا از خدا آموختند، تا توبه نمایند، این کلام خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ

إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۹۹)

۳- تفسیر کلمه «سوء» در آیه: «ما کنا نعمل من سوء»

ذیل آیهی: «الَّذِينَ تَتَوَفَّيْتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ...» (همانان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند. پس، از در تسلیم درمی‌آیند [و می‌گویند]: «ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم.») (نمل: ۲۸) در تفسیر مقاتل آمده است: در آیه فوق که از قول کافران آمده است: «ما کنا نعمل من سوء» مراد از «سوء» شرک می‌باشد. و این سخن بدین دلیل است که آنان در سوره انعام گفتند: «...و الله ربنا ما کنا مشرکین» (به خدا، پروردگار مان سوگند که ما مشرک نبودیم). (انعام: ۲۳) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۴۶۶)

۴- شرط شفاعت بندگان

مقاتل بن سلیمان در ذیل آیهی ۲۵۵ بقره و در مورد عبارت «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟) می‌گوید: «الّا باذنه» یعنی جز به امر و فرمان او. و اینکه امر خدا در مورد چه کسانی صادر می‌شود، در آیه دیگر به آن اشاره شده است: «و لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیا: ۲۸) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۱۳) (و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند).

بنابراین مقاتل با کمک تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از آیه‌ای دیگر، به تبیین مراد خداوند متعال در آیه ۲۵۵ بقره در مورد «الّا باذنه» پرداخت، و روشن نمود که شفاعت شافعان در مورد افراد تنها با اذن و فرمان الهی صورت می‌گیرد، و خداوند در مورد کسانی این اجازه را می‌دهد که از آنان رضایت داشته باشد.

۲-۳-۲ تفسیر آیات به کمک روایات

نیازمندی قرآن به سنت، واقعیتی است که از خود قرآن برخاسته است و به همین لحاظ می‌توان گفت؛ ریشه دارترین و با سابقه‌ترین شیوه‌ی تفسیر قرآن، تفسیر روایی

است؛ زیرا متصدی آن رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و متن اصلی آن روایاتی است که از آن بزرگوار به دست ما رسیده است.

مقاتل بن سلیمان نیز مانند تمامی مفسران هم عصر خود از روایات برای تفسیر قرآن، بهره شایانی برده است که موارد زیر از جمله ی تفسیر روایی او می باشد:

۱- مصداق «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ»

در تفسیر مقاتل ذیل آیه ی: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أُمَّلًا» (و نیکی های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.) (کهف: ۴۶) حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است که مصداق «باقیات الصالحات» را مشخص می نماید. حدیث مذکور اینگونه است: «حدثنا عبيد الله قال: حدثني أبي عن الهذيل، عن مقاتل بن سليمان، عن علقمة بن مرثد و غيره، عن النبي - صلی الله علیه [و آله] و سلم - أنه قال: الباقیات الصالحات: سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر». (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۵۸۸)

قابل ذکر است، حدیث فوق با همین مضمون و سندی متفاوت در منابع حدیث شیعه نیز از قول آن حضرت روایت شده است. (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۸)

۲- مراد از «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي»

در تفسیر مقاتل بن سلیمان در پایان سوره فاتحه الكتاب و در مورد آیه ی: «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷) (و به راستی، به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم.) آمده است:

«قال: حدثنا عبيد الله، قال: حدثني أبي عن صالح عن وكيع عن سفیان الثوري عن السدي عن عبدخیر عن علی - رضی الله عنه - فی قوله - عز و جل - سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي قال: هي فاتحة الكتاب». (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۳۷)

ملاحظه می شود که مفسر با توجه به روایت مذکور از قول امیرالمؤمنین علیه السلام به بیان نام دیگر سوره فاتحه الكتاب، که همان «سبع المثانی» است، پرداخته است.

۳- مقصود از «قول الزور»

در تفسیر آیه‌ی: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰) (پس، از پلیدیِ بتها دوری کنید، و از گفتار باطل اجتناب ورزید.) مقاتل با استناد به روایت امام باقر علیه السلام، مراد از «قول الزور» را دروغ و شرک در تلبیه مشرکان مگه می‌داند. حدیث از این قرار است:

«حدثنا أبو محمد، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا الهذيل عن مقاتل، عن محمد بن علي، في قوله تعالى «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» قال: الكذب و هو الشرك في التلبية.» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۱۲۴)

مقاتل بعد از روایت امام باقر علیه السلام به ذکر تلبیه ی برخی قبایل عرب پرداخته است که در ذکر تمامی آنان شرک و شریک قائل شدن برای خداوند متعال، به وضوح دیده می شود.

این نکته را هم بیفزاییم که برخی روایات شیعه، مصداق «قول الزور» را غناء و آوازه‌خوانی دانسته اند. (مجلسی، بی تا، ج ۶۴: ۱۲۵؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۴۰۳ق: ۳۴۹؛ علامه حلی، نهج الحق، ۱۹۸۲م، باب ۱۷: ۵۶۲)

۳-۲- روش تفسیری لغوی

مقصود از منابع لغوی روش تفسیری، هر گونه منبعی است که ما را در فهم معنا و کاربرد واژگان قرآن در زمان نزول، یاری دهد. بر این اساس قرآن مجید، روایات، سخن صحابیان، فرهنگ عامه‌ی مردم در دوران نزول، همه از منابع لغوی تفسیر به شمار می‌آیند. به این معنا که با مراجعه به آن‌ها، معانی و کاربردهای واژه‌های قرآنی در عصر نزول روشن می‌گردد. (بابایی و عزیززی کیا و روحانی راد، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

مقاتل برای تبیین آیات قرآن کریم از دانش لغت بهره کافی برده است که از جمله آن نمونه‌های ذیل است:

۱- مقاتل لغت «حوبا» را در آیه‌ی: «... إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء: ۲) به «اثم» (گناه) معنی نموده است و می‌گوید: این لغت به زبان حبشیان است. و در میان اهل جاهلیت «حوب» را «اثم» می‌نامیدند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۳۵۶)

۲- ذیل آیه ی: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ...» (مائده: ۱۰۳) در تفسیر مقاتل به تبیین معانی «بحیره» و «سائبه» و «وصیله» و «حام» پرداخته است.

ایشان در ذیل آیه، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده که «بحیره» را اینگونه معنی می‌کند: هر گاه شتری پنج بار زاییده، اگر بچه‌ی آخرش نر بود آن را برای خدایان می‌کشتند و فقط مردان از آن گوشت می‌خوردند و اگر بچه‌ی پنجم ماده بود گوشش را می‌شکافتند و به آن بحیره می‌گفتند.

همچنین در مورد سائبه می‌گوید: سائبه هر حیوان ماده‌ای از قبیل گاو، شتر و گوسفند است که شیر و پشم و کرک و بچه‌ی آن را برای خدایان نذر می‌کردند و گوشت آن را فقط مردان و نه زنان استفاده می‌نمودند.

در مورد «وصیله» آمده است: هرگاه گوسفند هفت شکم می‌زایید، در صورتی که بچه‌ی هفتم نر بود، بچه را برای خدایان می‌کشتند و گوشتش را مردها می‌خوردند، نه زنها، و اگر ماده بود، نگه می‌داشتند و اگر یکی نر و یکی ماده بود، می‌گفتند: برادر خود را حفظ و او را بر ما حرام کرده و هر دو حرام شمرده می‌شدند. منافع و شیر هر دوی آنها برای مردان بود و نه زنان.

و «حام» در تفسیر مقاتل چنین معنا شده است: شتر نری که با بچه‌ی بچه‌اش لقاح کند، و از صلب او ده شکم یا کمی کمتر به وجود آید. در این وقت می‌گفتند: «حامی» شد. بعد از آن دیگر بر پشت او باری نمی‌گذاشتند و سوار نمی‌شدند و از آب‌خور و چراگاه منع نمی‌شد. و آن را هرگز قربانی نمی‌کردند تا بمیرد. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۵۰۹-۵۱۰)

در تفسیر مجمع البیان نیز اقوال مختلفی از قول برخی صحابه راجع به معانی لغات فوق ذکر شده که بی شباهت با آنچه مقاتل آورده، نیست. (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۸۹)

۴- ذیل آیه ی: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (و انسان همواره بخیل است) (اسراء: ۱۰۰) در تفسیر مقاتل آمده است: «قتورا» یعنی بخیل و کسی که حتی برای خودش در خرج کردن مال دریغ می‌ورزد. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲: ۵۳۳)

راغب در مورد «قتر» می‌گوید: یعنی سخت گرفتن در نفقه و این لغت در مقابل اسراف است. و «رجل مقتر» و نیز آیه‌ی: «كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» مراد انسان بخیل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۵۵)

۲-۳-۴ تفسیر عقلی و کلامی

از جمله خصوصیات تفسیر مقاتل، استنباط‌های عقلی و بیان دیدگاه‌های کلامی در جملاتی کوتاه می‌باشد. به همین دلیل است که دکتر شحاته مقاتل را پیشگام شیوه نوین تفسیر نویسی می‌داند. و معتقد است مقاتل اولین کسی است که تفسیر کاملی از قرآن کریم به روش‌های تفسیری متفاوت از گذشتگان خود ارائه داده است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۵: ۶۲)

اکنون به ذکر مواردی از تفسیر عقلی و کلامی مقاتل بن سلیمان اشاره می‌نماییم:

۱- خلقت آسمان‌ها و زمین و عرش

از جمله مواردی که مقاتل به تفسیر عقلی آیات پرداخته است، نظر ایشان در مورد خلقت آسمان‌ها و زمین و عرش است. آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف، دلالت دارد که «عرش» بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین خلق گردید. و آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی فصلت مبتنی بر آن است که خداوند متعال آسمان‌ها را بعد از زمین آفرید و آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نازعات عکس این مطلب است، یعنی خلقت زمین بعد از آفرینش آسمان بوده است. مقاتل معتقد است که خداوند عرش را قبل از آسمان‌ها و زمین آفرید و آسمان‌ها را قبل از زمین خلق نمود. و سپس آیاتی را که ظاهر آن‌ها با این مضمون سازگار نیست، به تأویل برده است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۵۹)

۲- خلقت انسان

در مورد خلقت انسان که در آیات با تعابیر گوناگونی چون «تراب»، «طین»، «حما مسنون»، «طین لازب»، «صلصال کالفخار»، «عجل» و «ماء مهین» از آن یاد شده، مقاتل به گونه‌ای جمع بندی نموده است که حاصل آن تدریج و سپری شدن مراحلی در طی خلقت انسان است. وی می‌گوید: انسان از «ادیم الارض» آفریده شد و آن «تراب» است و «تراب» به «طین» و «طین» به «سلاله» و «سلاله» به «حما مسنون» تبدیل

شد؛ سپس چسبناک شد و به «طین لازب» مبدل گردید؛ سپس برای او صورتی به مانند «صورت الفخار» آفریده و در آن روح دمیده شد و قبل از آنکه روح تمام بدنش را فرا گیرد، اراده نمود که بلند شود، و به همین دلیل آیه می‌فرماید: «خلق الانسان من عجل» (انبیاء: ۳۷) سپس ذریه‌ی او را خداوند از نطفه‌ی ای که از انسان تراوش می‌کند و از آن با عنوان «ماء مهین»، یعنی ضعیف، یاد شده، آفرید. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۶۰)

۳- تفسیر آیات صفات

الف) تبیین «کرسی خداوند»

مقاتل بن سلیمان در ذیل آیه‌ی: «...وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَآ يَؤُدُّهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره: ۲۵۵) به بیان ویژگی کرسی پرداخته و می‌گوید: طول هر ستون کرسی به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه است و اندازه و وسعت آنچه در زیر کرسی است، (آسمان‌ها و زمین) نسبت به آن، به مانند حلقه‌ای در برابر وسعت زمین پهناور است.

سپس در مورد «لا یؤده حفظهما» می‌گوید: این قسمت آیه خبر از قدرت خداوند متعال می‌دهد و بیان می‌کند، کسی توانایی حمل و جابجایی آن را ندارد. و در ادامه‌ی تفسیر، به بیان تعداد فرشتگانی که کرسی را حمل می‌کنند و نیز ذکر ویژگی‌های آنها پرداخته است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۱۳)

ب) رؤیت خداوند

از آنچه در تفسیر مقاتل در ذیل آیاتی که به گونه‌ای به رؤیت خدا اشاره شده، می‌توان پی برد که وی معتقد است: امکان رؤیت خداوند در دنیا توسط بندگان وجود ندارد اما می‌توان او را با چشم در آخرت دید. از جمله:

در ذیل آیه‌ی: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت: ۲۳) مقاتل می‌گوید: یعنی به خداوند تبارک و تعالی با چشم و بطور ظاهر می‌نگرند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۵۱۲) و در ذیل آیه‌ی: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ» (مطففین: ۱۵) آورده است: بهشتیان خداوند را به طور واضح و آشکار و بدون اینکه خداوند بین آن‌ها حجابی قرار

دهد، او را می‌بینند و خداوند با آنان سخن می‌گوید. اما کافران و جهنمیان در پس حجابی هستند و خداوند متعال با آنان نه سخن می‌گوید و نه نگاهشان می‌کند و نه آنان را پاک می‌گرداند. و سرانجام به آنان فرمان می‌دهد که وارد آتش شوند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۶۲۳)

از آنچه مقاتل به عنوان تفسیر آیات ۲۳ قیامت و ۱۵ مطففین و ۱۳ نجم آورده است به طور وضوح آشکار است که ایشان معتقد است که؛ مؤمنان خداوند را در روز قیامت به طور آشکار و عینی می‌بینند و آنچه در مورد «لا تدرکه الابصار» آورده است نیز، این مطلب را تایید می‌نماید؛ چون می‌گوید: مردم در دنیا او را نمی‌بینند، و ذکر این مطلب یعنی اینکه احتمال دیدن او در قیامت وجود دارد.

ج) مراد از «ساق»

مقاتل در تفسیر آیه‌ی: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (و زمین به نور پروردگارش روشن گردد) (زمر: ۶۹) آورده است: منظور، روشن شدن زمین به نور ساق خداوند است. و می‌گوید: در همین زمینه است که خداوند می‌فرماید: «یوم یکشف عن ساق» (قلم: ۴۲) و سپس آن را به قولی از ابن مسعود مستند می‌نماید. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۲۶۱)

با توجه به آنچه مقاتل به عنوان تفسیر در ذیل دو آیه‌ی مذکور و نیز سایر آیات مربوط به صفات خداوند آورده است؛ باید گفت: وی به سان بسیاری از متکلمان اشعری مذهب عملاً قائل به جسمانی بودن خداوند است و اینکه دارای ساق و دست و... می‌باشد و مؤمنین نیز با او سخن می‌گویند و به او با چشم سر می‌نگرند.

۲-۳-۵ اسرائیلیات در تفسیر مقاتل

«اسرائیلیات» جمع «اسرائیلیه» به معنی داستان یا افسانه‌ای است که منشأ اسرائیلی دارد و سلسله‌ی سند داستان به چنان منشائی ختم شود اعمّ از شخص و کتاب. واژه‌ی «اسرائیلیات» گرچه در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد، ولی در اصطلاح مفسران و محدثان مفهوم وسیع تری به خود گرفته و شامل تمامی افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث تاریخ

شده است؛ اعمّ از اینکه منشأ اصلی آن یهودی، مسیحی یا غیر آن باشد. (مغنیه، ۱۴۰۴، اسرئیلیات القرآن: ۴۰؛ و معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۹)

از جمله معایبی که به تفسیر مقاتل وارد است، استفاده گسترده مفسّر از داستان‌ها و مطالب اسرئیلی برای تفسیر آیات قرآن کریم است؛ تا جایی که می‌توان اسرئیلیات را جزء منابع و روش‌های تفسیری مقاتل محسوب نمود؛ از جمله:

۱- آفرینش حوا از استخوان دنده حضرت آدم (ع)

مقاتل بن سلیمان در تفسیر خود در ذیل آیه‌ی ۱۸۹-۱۹۰ سوره اعراف به داستان خلقت حواّ این‌گونه اشاره نموده است:

خداوند تبارک و تعالی در روز جمعه، از استخوان دنده حضرت آدم(ع) همسرش را آفرید، در حالی که او خواب بود. زمانی که آدم(ع) بیدار شد، زنی را دید که کنار سرش ایستاده بود. به او گفت: تو کیستی؟ آن زن با زبان سریانی گفت: من همسر توأم. آدم پرسید: چرا خلق شده‌ای؟ حواّ جواب داد: برای اینکه همراه با من آرامش یابی. - زیرا آدم در بهشت تنها بود- ملائکه از آدم پرسیدند: نام آن زن چیست؟ آدم گفت: حواّ، زیرا او از «حی» (زنده) خلق شده بود.

مقاتل در ادامه می‌نویسد: زمانی که آدم با حواّ نزدیکی کرد، همسرش حامله شد. در ابتدای امر حواّ مشکلی نداشت و به راحتی نشست و برخاست می‌نمود و رفت و آمد می‌کرد. در آن هنگام ابلیس که نامش حارث است؛ با چهره‌ای غیر از چهره واقعی‌اش به نزد حواّ آمد و گفت: چه بسا چیزی که در شکم توست چهار پایی باشد، و این کلام را گفت و آنجا را ترک کرد. مدّتی گذشت و وزن بچه در شکم حواّ سنگین شد، بار دیگر شیطان به نزد حواّ آمد و پرسید: چه گونه‌ای؟ حواّ گفت: از این می‌ترسم که آنچه مرا از آن ترساندی در شکم باشد؛ زیرا زمانی که می‌نشینم به سختی می‌توانم بلند شوم. شیطان گفت: اگر از خدا بخواهم که فرزند شما را شبیه خودتان و تندرست خلق کند، آیا فرزندت را به نام من، نامگذاری می‌کنی؟ حواّ گفت: آری. و شیطان از آنجا رفت.

حواّ نزد آدم آمد و گفت: فردی پیش من آمد، و گمان داشت آنچه در شکم من است چهار پا و یا حیوانی است! من نیز سنگینی آنرا احساس می‌کنم و می‌ترسم به مانند آنچه او گفت، اتفاق بیفتد. آدم و حواّ که جز آن بچه‌ای که در شکم حواّ بود کسی را نداشتند، تصمیم گرفتند، از خدا بخواهند که فرزندی تندرست و صالح به آنها عطا کند،

و اگر چنین شد به خاطر این نعمت از شکر گزاران خداوند متعال باشند. بچه سالم و تندرست متولد شد، در این حین، شیطان به پیش آدم و حوا آمد و به حوا گفت: چرا طبق وعده‌ای که داده بودی، او را به نام من نام گذاری نکردی؟ حوا گفت: او را عبد الحارث می‌نامم. و سخن خود را در مورد وعده‌ای که به خداوند داده بود، تکذیب کرد. و آدم نیز به آن اسم راضی شد. بنا براین بچه فوت کرد.

مقاتل آورده است: و این بود جریان کلام الهی که می‌فرماید: «فَلَمَّا آتَاهَا صَالِحًا...» یعنی به آن دو فرزند صالح و سالم بخشیدم، اما آنها در نام گذاری او، شیطان را شریک قرار دادند و او را عبدالحارث نامیدند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۷۹) علامه طباطبایی ذیل این آیه با بحث نسبتاً میسوطی ثابت می‌کند که آیه مورد بحث، درباره تمام پدر و مادرهاست نه آنکه اشاره به آدم و حوا باشد. ایشان روایات موهوم این انتساب را نیز جعلی و مخالف با قرآن می‌داند که به همین جهت نمی‌توان به امثال آنها عمل کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۹۱)

۲- افسانه‌ی غرانیق

مقاتل بن سلیمان ذیل آیه‌ی: «وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (و چون کسانی غیر از او یاد شوند، بناگاه آنان شادمانی می‌کنند) (زمر: ۴۵) و نیز در ذیل آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نجم به نقل افسانه‌ی غرانیق پرداخته است. وی در این باره می‌نویسد: مراد از ذکر غیر خدایی که باعث شادی مردم بی‌ایمان و مشرک می‌گردد، ذکر شفاعت مشرکین توسط ملائکه است که به خاطر پرستش بت‌ها صورت می‌گرفت و این امر زمانی اتفاق افتاد که: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله سوره‌ی نجم را در مکه تلاوت می‌نمود و زمانی که به آیه‌ی: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم: ۱۹-۲۰) رسید، چرتی او را فرا گرفت. شیطان در این میانه دخالت نمود و بر زبان پیامبر این کلام را جاری ساخت «تلك الغرانيق العلى عندها شفاعة ترتجى» کفار مکه از شنیدن این کلام خوشحال شدند و به شفاعتشان توسط ملائکه امیدوار گشتند. و زمانی که قرائت سوره توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان رسید، ایشان سجده نموده و مؤمنان و کافران همگی برای تصدیق و تعظیم آنچه

شنیده بودند سجده کردند غیر از ولیدبن مغیره که پیرمرد و مسن بود لذا خاک را بالا آورد و به پیشانی‌اش نزدیک نمود. (مقاتل بن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۳: ۲۹۱)

کذب و دروغ بودن افسانه فوق برهمگان مسلم است. به همین دلیل هیچ یک از محققین علمای اسلام این جریان را نپذیرفته و آن را خرافه ای بیش ندانسته اند. (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۲۳) هر چند که افراد اندکی چون مقاتل، برای تفسیر آیه از این داستان ساخته و پرداخته ی دشمنان اسلام، بهره برده‌اند.

۴- تبیین دستورات نازل شده در الواح

ذیل آیه: «و كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» (اعراف: ۱۴۵) (و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم، پس [فرمودیم:] «آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند») مقاتل از مطالب کتاب تورات، برای تبیین موعظه و تفصیلی که در الواح نازل گشته بر موسی (ع) نوشته شده، بهره برده است.

وی می‌نویسد: تعداد آن الواح نه لوح، و از جنس زمرد و یاقوت بود، که خداوند متعال آن را با دستش نوشته بود و در آن هر مطلبی از موعظه برای دوری از جهل، و بیان هر چیزی از امر و نهی و حدّ مکتوب شده بود.

مقاتل در مورد پندهایی که در آن نوشته آمده بود، می‌گوید: خداوند در آن نوشته بود: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، لَا تَشْرِكُوا بِي شَيْئًا، وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ، وَ لَا تَزْنُوا، وَ لَا تَقْطَعُوا السَّبِيلَ، وَ لَا تَسْبُوا الْوَالِدِينَ» (همانا من خدایی بخشنده و مهربانم و خدایی جز من نیست، چیزی را برای من شریک قرار ندهید، قتل نکنید، زنا نکنید، راهزنی نکنید، به والدین نا سزا نگوئید). (مقاتل بن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۲: ۶۲)

قابل ذکر است؛ مطالب مذکور در کتاب مقدس و در باب ۲۰: ۱۲ سفر خروج به صورت ده فرمان و با شرح و بسط بیشتری آمده است. (برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، بی جا، بی تا) این امر بیانگر اطلاع خوب مقاتل از کتاب تورات و انجیل و استفاده او در تفسیر آیات می‌باشد.

۲-۳-۶ علوم قرآنی در تفسیر

بررسی تفسیر مقاتل نشان می‌دهد که مؤلف آن از علوم مورد نیاز مفسر برای تفسیر آیات قرآن آگاهی لازم را داشته و در موارد لزوم از آنها بهره برده است. از جمله علمی که مقاتل از آنها به عنوان منبعی برای تفسیر آیات استفاده برده، علوم قرآنی است؛ که سه علم اسباب نزول، وجوه و نظایر و ناسخ و منسوخ از پر کاربردترین آنها می‌باشد.

الف) اسباب نزول

با توجه به نزدیکی عصر مقاتل با زمان نزول قرآن کریم، تفسیر مقاتل بن سلیمان اثری ارزنده در زمینه اسباب نزول به شمار می‌آید؛ زیرا وی با اخذ علم و سماع روایت از بزرگان تابعین توانسته است به خوبی اسباب نزول آیات را که تابعین از صحابه و آنان از پیامبر - صلی الله علیه و آله - دریافت نموده بودند، در تفسیر خود گرانقدر بهره ببرد. در تفسیر مقاتل بیش از سیصد مورد سبب نزول و یا تبیین مصادیق و افرادی که آیه در مورد آنان نازل شده است، دیده می‌شود، که کمک شایانی به فهم تفسیر قرآن کریم می‌نماید و پرده از روی ابهام بسیاری از آیات برمی‌دارد. از جمله مواردی که مقاتل به کمک اسباب نزول به تفسیر قرآن پرداخته، موارد ذیل است:

۱- نیکی به تقوا است نه پای‌بندی به سنن جاهلی

«...وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه‌ها از درِ [آوردی] آنها درآیید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید). (بقره: ۱۸۹)

مقاتل ذیل این آیه می‌نویسد: عادت انصار در زمان جاهلیت و در ابتدای اسلام چنین بود که اگر مردی برای حج یا عمره محرم بود، از در، داخل خانه خود نمی‌شد، اگر از اهل شهر بود از پشت خانه سوراخی ایجاد می‌کرد و از آن طریق داخل می‌شد یا این که نردبانی می‌گذارد و بالای آن می‌رفت و یا از دیوار بالا رفته، و از آن به خانه وارد می‌گردید. و به همین شیوه نیز از خانه خارج می‌شدند. و اگر بادیه نشین بود، از پشت خیمه و سراپرده خارج و داخل می‌شد و تا هنگامی که از احرام بیرون نیامده بودند، از

در وارد خانه نمی‌شدند، تا آنکه روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله از در بیرون آمد و قطبۀ بن عامر انصاری نیز با آن حضرت بیرون آمد. عده‌ای گفتند: یا رسول الله! قطبه گناه کرد که از در بیرون آمده، و آن حضرت از قطبه سبب کارش را پرسید. قطبه پاسخ داد: از تو پیروی کردم. پیامبر، صلی الله علیه و آله، فرمود: من مردی احمسی (یعنی از قریش) هستم. آن مرد گفت: من نیز بر دین توأم و آیه مورد بحث نازل شد. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۶۷)

۲- مشرق و مغرب از آن خداست.

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست). (بقره: ۱۱۵)

سبب نزول این آیه در تفسیر مقاتل چنین ذکر شده است: گروهی از مؤمنان در سفر بودند که در یک روز ابری هنگام نماز شد و مؤمنان در پیدا کردن سمت قبله دچار مشکل شدند و برخی به سمت مغرب و برخی دیگر به سمت مشرق نماز خواندند. زمانی که خورشید از پس ابر در آمد متوجه شدند که به سمتی غیر از قبله نماز گزارده اند. زمانی که به مدینه رسیدند، پیامبر، صلی الله علیه و آله، را از جریان پیش آمده مطلع ساختند، و خداوند در این باره آیه‌ی: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...» را نازل نمود. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۳۳)

هر چند در منابع دیگر روایی و تفسیری برای آیه فوق اسباب نزول دیگری نیز ذکر شده است، اما تقریباً همگی آن‌ها از گذشت خداوند، نسبت به زمانی که مؤمنان از جهت قبله آگاهی ندارند، حکایت می‌کند، نه جایز بودن و به جا آوردن نماز به هر سمتی که نماز گزار روا بداند. البته آن گونه که از ظاهر آیه فهمیده می‌شود.

۳- مصداق مؤمن و فاسق

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸) (آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند).

مقاتل بن سلیمان معتقد است که، این آیه درباره علی بن ابی طالب و ولید بن عقبه نازل گردیده است. وی در مورد سبب نزول آیه می گوید: ولید بن عقبه بن ابی محیط - برادر عثمان بن عفان از طرف مادری، از بنی امیه - به علی، علیه السلام، گفت: ساکت شو تو هنوز بچه ای، من از تو جنگجو تر و زبان آورترم و جمعیت اطرافم بیشتر است. علی، علیه السلام، فرمود: خاموش ای فاسق! و آیه مورد بحث نازل گردید. که مؤمن، یعنی علی، علیه السلام، و فاسق، یعنی ولید بن عقبه با هم برابر نیستند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۴۵۱)

همانطور که می دانیم، تنها راه شناخت مصداق دو لفظ «مؤمن» و «فاسق» در آیه فوق، شناخت و آگاهی از سبب نزول آیه می باشد، که مقاتل نیز با آگاهی از آن به تفسیر آیه پرداخته، و مصداق مؤمن و فاسق را معرفی نموده است. همان طور که واحدی نیز با ذکر سبب نزول مذکور به معرفی مصادیق آیه پرداخته است. (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۳)

ب) وجوه و نظایر

مقاتل بن سلیمان علاوه بر اینکه کتابی مستقل در این مورد تالیف نموده است، در کتاب تفسیرش نیز از این دانش علوم قرآنی بهره برده است و هر جایی که نکته ای مربوط به این فن وجود دارد متذکر شده، و از این طریق به تفسیر معنی برخی کلمات پرداخته است. اکنون به ذکر یک نمونه از الفاظی (لفظ سوء) که مقاتل آنها را در تفسیرش به کمک این فن تبیین و تفسیر نموده، می پردازیم.

«سوء» در تفسیر مقاتل به وجوه مختلفی آمده است:

- شدت: ذیل آیه ی: «یسومونکم سوء العذاب» (بقره: ۴۹) مقاتل «سوء» را به «شدت» معنی نموده است. (همان، ج ۱: ۱۰۳)

- زنا: ذیل آیه ی: «ما جزاء من ارد باهلك سوءا» (یوسف: ۲۵) در تفسیر مقاتل آمده است: مراد از «سوء»، «زنا» می باشد. (همان، ج ۲: ۳۳۰) و نیز در سخن خداوند متعال که می فرماید: «یا اخت هارون ما کان ابوک امر سوء» (مریم: ۶۸) به همین معنی آمده است.

- برص: ذیل آیه ی: «بیضاء من غیر سوء» (قصص: ۳۲) مقاتل در مورد آیه می گوید: «یعنی من غیر برص». (همان، ج ۳: ۳۴۴)

- **دشنام و ناسزا:** ذیل آیه‌ی: «و السننهم بالسوء» (ممتحنه: ۲) مقاتل «سوء» را به «شتم» تفسیر نموده است. (همان، ج ۴: ۳۰۰).
- **پی کردن و راندن:** ذیل آیه‌ی: «ولاتمّسوها بسوء» (هود: ۶۴) در تفسیر مقاتل آمده است: «يقول ولا تصيبوها بعقر» (همان، ج ۲: ۲۸۹)
- **دیوانگی و جنون:** ذیل آیه‌ی: «ان نقول الا اعتراك بعض آلهتنا بسوء» (هود: ۵۴) مقاتل «سوء» را به «جنون» معنی نموده است. (همان: ۲۸۶)
- **کفر:** «سوء» در آیه‌ی: «کمن زین له سوء» (محمد: ۱۴) به «کفر» معنی شده است. (همان، ج ۴: ۴۶)
- **گناه:** در ذیل آیه‌ی: «لنصرف عنه السوء» (یوسف: ۲۴) در مورد «سوء» آمده است: «یعنی الاثم» (همان، ج ۲: ۳۳۰) و نیز در آیه‌ی: «لا یحبّ الله الجهر بالسوء» (نساء: ۱۴۸) «سوء» به همین معنی آمده است. (همان، ج ۱: ۳۶۳)
- **عذاب:** ذیل آیه‌ی: «انّ الخزی الیوم و السوء علی الکافرین» (نحل: ۲۷) در تفسیر مقاتل «سوء» به عذاب معنی شده است. (همان، ج ۲: ۴۶۶)
- **شرک:** در ذیل آیه‌ی: «ما کنا نعمل من سوء» (نحل: ۲۸) مقاتل آورده است: «یعنی نعمل من شرک.» (همان، ج ۲: ۴۶۶)

ج) ناسخ و منسوخ

علم ناسخ و منسوخ از جمله علومی است که مقاتل بن سلیمان به آن آگاهی داشته و در تفسیر آیات از آن بهره برده است و هر جا که آیه‌ای منسوخ دیده است حکم به نسخ آن داده، و آیه‌ی ناسخ را نیز اعلام نموده است. اما از آنجایی که مفهوم نسخ در بین گذشتگان مفهومی عام داشته است (عاشوری، نسخ و بقاء در قرآن، ۱۳۸۱: ۱۹) مقاتل نیز حکم به نسخ ۴۴ آیه از آیات قرآن کریم را داده، در حالی که طبق معنای اصطلاحی نسخ، نسخی در اغلب این آیات صورت نگرفته است. از جمله مواردی که مقاتل حکم به نسخ آیات داده است، دو مورد ذیل است؛ که مورد قبول اکثر قریب به اتفاق مفسران نیز می‌باشد.

۱- آیه ۱۲ سوره مجادله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، هر گاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.

مقاتل بر این باور است که آیه فوق بعد از آنکه کسی جز امیرالمؤمنین علیه السلام به آن عمل نکرد، با آیه بعد از آن نسخ گردید. (همان، ج ۴، ص: ۲۶۳)

۲- آیه ۱۵ نساء: «وَ الْأَتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد).

بنا به باور مقاتل، آیه مذکور نیز با آیه دوم سوره نور و حکم حدّ نسخ گردید. (همان، ج ۱: ۳۶۲)

نتیجه گیری:

- با بررسی‌های به عمل آمده در این مقاله، نتایجی به شرح زیر گرفته شد:
- ۱- بسیاری از علماء رجال و تفسیر، مقاتل را بخاطر علم و دانش او در تفسیر ستوده اند، اما وی را فردی مورد اعتماد و ثقه در نقل روایت نمی‌دانند و نسبت‌هایی چون: کذاب، دجال و واضع الحدیث را به او داده‌اند که به نوبه خود، امری شگفت و قابل پیگیری می‌باشد.
 - ۲- تفسیر مقاتل بن سلیمان اولین تفسیر کامل بر جای مانده از ابتدای ظهور اسلام است که در آن علاوه بر تفسیر روایی، تفسیر عقلی نیز دیده می‌شود.
 - ۳- از آنجایی که تفسیر مقاتل توسط خودش تألیف نشده، بنابراین در آن زیادت و تصحیف دیده می‌شود که از سوی راویان آن صورت گرفته است.
 - ۴- از جمله نکات مبهم در مورد شخصیت مقاتل بن سلیمان، مذهب وی است. بررسی‌ها نشان از آن دارد که وی به رغم آنکه از شاگردان امام باقر و صادق، علیهما السلام، بوده، شیعه دوازده امامی نبوده است و در مورد زیدی بودن او نیز تردید وجود دارد.
 - ۵- با بررسی تفسیر مقاتل چنین به دست می‌آید که مفسر برای تفسیر آیات قرآن کریم از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با روایت، تفسیر لغوی، تفسیر عقلی و کلامی، تفسیر با کمک اسرائیلیات و تفسیر با کمک علوم قرآن بهره برده است.
 - ۶- از مجموع آنچه در ذیل آیات صفات، در تفسیر مقاتل آمده است، چنین بدست می‌آید که، مقاتل قائل به جسمانی بودن خداوند تبارک و تعالی در سرای آخرت است و مؤمنان می‌توانند با او سخن بگویند و او را نظاره نمایند.
 - ۷- مقاتل در تفسیر آیات مربوط به انبیاء گذشته از مطالب اسرائیلی استفاده کرده و توجهی به صحت و سقم آنها نداشته است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- * نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی.
- * کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، ترجمه از زبان‌های اصلی عبرانی و آرامی و یونانی، بی‌جا، بی‌تا.
۱. ابراهیم حسن، حسن، (۱۳۸۵ش)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
۲. ابن داودحلی، تقی الدین، (۱۳۹۲ ه.ق)، رجال ابن داود، نجف: ناشر مطبعة الحیدریة.
۳. ابن سلیمان، مقاتل، (۱۴۲۳ ه.ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق دکتر محمود شحاته، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن عساکر، (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بی‌جا، دارالفکر.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌تا.
۷. ابو زهره، محمد، (۱۳۸۴ش)، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضاایمانی، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۸. ابی عجیبه، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله قرشیرسلان، قاهره، ناشر: دکتر حسین عباس زکی.
۹. الباجی، سلیمان بن خلف بن سعد، التعدیل و الترجیح، تحقیق: احمد لبراز، بی‌جا، بی‌تا.
۱۰. البستی، محمد بن حبان، کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق محمد ابراهیم زید، بی‌جا، بی‌تا.
۱۱. المرزی، ابوالحجاج یوسف، (۱۴۰۶ ه.ق)، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بی‌جا، ناشر مؤسسه الرسالہ.
۱۲. اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحرالمحیط، تحقیق: محمد بن جمیل صدوقی، بیروت: دارالفکر.

۱۳. جعفریان، رسول، (۱۳۷۷ش)، **تاریخ خلفا**، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمدبن محمد، (۱۴۰۶ق)، **مستدرک حاکم**، تحقیق: الدكتور یوسف مرعشی، بیروت: ناشر دارالمعرفة.
۱۵. حجتی، سید محمد باقر، (۱۳۸۳ش)، **اسباب النزول**، چاپ دهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. حسکانی، عبید الله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق: محمد باقر محمودی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، (۱۹۸۲م)، **نهج الحق و كشف الصدق**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
۱۸. خطیب بغدادی، ابی بکر احمدبن علی، (۱۴۱۷ق)، **تاریخ مدینه السلام**، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ه.ق)، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة**، تحقیق لجنة التحقيق، چاپ پنجم.
۲۰. دیاری بید گلی، محمد تقی، (۱۳۸۵ش)، **درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی و پیشینه**، اهم منابع و سیر موضوعی نگارش‌ها، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه.
۲۱. ذهبی، (۱۳۸۲ش)، **میزان الاعتدال**، تحقیق: علی محمد ابوی، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ه.ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دارالعلم الدارالثامیه.
۲۳. زمخشری، محمد بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. سمرقندی، نضربن محمد بن احمد، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر الماثور**، قم: ناشر: کتابخانه ی آیت الله مرعشی نجفی.

۲۶. شبستری، عبد الحسین، (۱۴۱۸ق)، الفائق فی رواة اصحاب الامام الصادق، چاپ اول، قم: مؤسسه ی نشر اسلامی.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۶ ق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ اول، قم: دارالرضی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۴)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
۳۰. طهرانی، آقا بزرگ، (۱۴۰۲ ه.ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ سوم، بیروت: درا الاضواء.
۳۱. عاشوری تلوکی، ناد علی، (۱۳۸۱ش)، نسخ و بداء در قرآن، چاپ اول، اصفهان: انتشارات مهر قائم.
۳۲. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۳۳. فیاض، علی اکبر، (۱۳۸۲ش)، تاریخ اسلام، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوارالجامعة درر الاخبار الائمة الاطهار، تهران: انتشارات اسلامیة، بی تا.
۳۵. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۰۰ه.ق)، اسرئیلیات القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الجواد.
۳۶. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۵ش)، تفسیر و مفسران، چاپ دوم، قم: انتشارات ذوی القربی.
۳۷. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، چاپ اول، بیروت.

